

تحلیل بسامدی نقد اجتماعی در آثار عبید زاکانی

دکتر بهادر باقری

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم)

صدیقه مسعودی*

چکیده

در پژوهشهایی که تا به حال در زمینه عبید و آثار وی صورت گرفته، یا به ویژگیهای زبانی و شگردهای هنر طنز وی پرداخته شده و یا به طور کلی به جنبه‌ها و موضوعات انتقادی وی اشاره شده است؛ اما به تبیین دقیق، تحلیلی و بسامدی این موضوعات پرداخته نشده است. این مقاله پس از مقدمه کوتاهی درباره جامعه‌شناسی ادبیات و نگاهی به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر عبید با روش بررسی اجتماعیات در ادبیات و با نشان دادن دقیق بسامد موضوعات، طبقات و شخصیت‌های مورد انتقاد در آثار هفتگانه وی، نشان می‌دهد که به ترتیب چه مفاهیمی برای او دارای اهمیت و اولویت بوده است. از این رو می‌توان تشخیص داد که جامعه آن روز از دید منتقد چیره‌دست و ژرف‌کاوی چون عبید، گرفتار چه نوع معضلات و ناهنجاریهایی بوده است. این نوشته می‌تواند با نشان دادن بسامد مفاهیم مد نظر عبید زاکانی، بخشی از سبک‌شناسی آثار وی در سطح اندیشگی نیز تلقی شود.

کلیدواژه‌ها: شعر عبید زاکانی، نقد اجتماعی آثار عبید، ایران قرن هشتم هجری.

۱. مقدمه

عبید زاکانی یکی از شاعران، نویسندگان و نقادان برجسته قرن هشتم است. دوران حیات او همزمان با حکومت‌های جلایریان، اینجویان، مظفریان و تیموریان بود. او در رساله‌ها و اشعار خود با بیانی طنزآمیز و گاه هزل‌آمیز از مفاسد فردی و اجتماعی روزگار خود انتقاد کرده است. منابعی که تا به حال درباره عبید تحقیق کرده‌اند، یا صرفاً به بررسی هنر طنز و یا به‌طور کلی به انتقادهای اجتماعی وی پرداخته‌اند اما این مقاله بر آن است تا با مطالعه دقیق، بسامدی و تحلیلی آثار عبید، نشان دهد که دغدغه‌های اخلاقی و اجتماعی این شاعر واقعاً چه مسائلی بوده و با ذکر بسامد موضوعات و شخصیت‌های مورد انتقاد وی، اولویت‌های اندیشگی او و همچنین نوع ناهنجاری‌های اجتماعی آن روزگار را تبیین کند.

۲. پیشینه تحقیق

- تا آنجا که نگارندگان مقاله جستجو کرده‌اند، این پژوهش‌ها درباره عبید و آثارش و یا درباره طنز و جایگاه عبید در ادبیات طنزآمیز صورت گرفته است:
- ۱- حلبی، علی اصغر؛ عبید زاکانی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۷.
 - ۲- اسپراکمن، پل (۱۳۵۸) عبید زاکانی لطیفه پرداز و طنز آور بزرگ ایران، مجله آینده، سال پنجم، شماره ۵ و ۴: ص ۲۳۷-۲۲۴، ۱۳۵۸.
 - ۳- بهزادی اندوهجردی، حسین؛ طنزپردازان ایران از آغاز تا پایان دوره قاجار، تهران: دستان، ۱۳۸۳.
 - ۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ زمینه اجتماعی شعر فارسی (طنز حافظ)، تهران: اختران، زمانه، ۱۳۸۶.
 - ۵- پارسانسب، محمد؛ جامعه‌شناسی ادبیات فارسی: از آغاز تا سال ۱۳۵۷، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۷.
 - ۶- صاحب اختیاری، حمید و بهروز باقرزاده؛ عبیدزاکانی، لطیفه‌پرداز و طنزآور بزرگ ایران، تهران: اشکان، ۱۳۸۶.
 - ۷- نیکویخت، ناصر؛ نقد و بررسی شعر هجوی از آغاز تا عصر عبید، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

- ۸- یوسفی، غلامحسین؛ (۲۵۳۵)، دیداری با اهل قلم، بخش «شوخی طبعی آگاه، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی
- ۹- سنجش طنز عبیدزاکانی با راغب اصفهانی و یافتن آبشخورهای طنز عبید و تحلیل تطبیقی آنها، رودابه شاه حسینی، پایان نامه (کارشناسی ارشد)، دانشگاه علامه طباطبایی
- ۱۰- مقایسه طنز اجتماعی حافظ شیرازی و عبید زاکانی، فاطمه لشگری، به راهنمایی: محمدرضا برزگر خالقی، پایان نامه (کارشناسی ارشد)، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، ۱۳۸۴
- ۱۱- تحلیل طنز عبیدزاکانی و دهخدا، عدرا صمدی، به راهنمایی: معصومه موسایی، پایان نامه (کارشناسی ارشد)، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۵
- ۱۲- بررسی زمینه‌های اخلاقی و اجتماعی طنز در آثار طنزنویسان قرن هشتم و نهم (عبید زاکانی، حافظ، عماد فقیه، جامی)، محمدتقی نیکوکار، به راهنمایی: سید محمد حسینی شبانان، پایان نامه (کارشناسی ارشد)، دانشگاه یزد، ۱۳۸۳
- ۱۳- بررسی طنز در آثار عبید زاکانی با تحلیل زمینه‌های تاریخی، رئوف میرانی، به راهنمایی: محمدرضا اسدی، پایان نامه (کارشناسی ارشد)، دانشگاه تبریز، ۱۳۸۳
- ۱۴- دیدگاه‌های نقد اجتماعی در آثار عبید زاکانی، محمد شادروی منش، به راهنمایی: عباس ماهیاری، پایان نامه (کارشناسی ارشد)، دانشگاه تربیت معلم، تهران، ۱۳۷۳
- ۱۵- واکنش برخی شاعران و ادیبان در برابر مغولان، ذوالفقار غلامی، پژوهشنامه علوم انسانی (بهار ۱۳۸۸)؛ (۶۰/۳): ۱۲۷ تا ۱۴۵
- ۱۶- نگاهی تطبیقی به طنز و طنزپردازی در ادبیات ایران و عرب با تکیه بر طنز عبید زاکانی و نمونه‌هایی از طنز شاعران عصر انحطاط، زهرا اسدی، مطالعات ادبیات تطبیقی (ادبیات تطبیقی)، تابستان ۱۳۸۷؛ (۶)۲: ۳۵ تا ۴۹.

الاجلوه اشتلتی یل دیکتانی است که آرای کلی درباره ادبیات و جامعه ارائه کرده است. او در «جمهوری» آرمانی خود به بیان رابطه شاعر و شعر می‌پردازد و نقش شاعران را در زندگی اجتماعی منفی می‌داند و حتی زمانی که از دیدگاه‌های «تربیتی، مابعدالطبیعی، اخلاقی و سیاسی» به شعر می‌نگرد، آن را خطرناک می‌داند (هال، ۱۳۷۹/۲۰۰۰: ۱۴-۹). بعد از او، ارسطو، ادبیات را تجزیه و تحلیل کرد. موضوع اصلی او محاکات بود و هدف اثر

ادبی را بیان واقعیت‌های زندگی می‌دانست (همان: ۱۷ و ۱۶). نخستین بار افلاطون و ارسطو بنیان‌گذار نوعی نقد ادبی در کشورهای اروپایی شدند (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۲۷۴).

در اواخر قرن نوزدهم کارل مارکس، فیلسوف و اقتصاددان و انگلس جامعه‌شناس آلمانی، شیوه تولید را بر این عوامل افزودند و شاخه‌ای از نقد جامعه‌شناسی موسوم به نقد مارکسیستی را به وجود آوردند. مارکس معتقد است که ادبیات، منعکس‌کننده ساختار بنیادین جامعه و اقتصاد است. این عقیده و دیدگاه اجتماعی او بسیاری از پژوهش‌های ادبی را تحت تأثیر قرار داد (همان: ۱۷۵-۱۷۳). لوسین گلدمن در مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی ادبیات»، این شاخه از ادبیات را شامل جریانها و پژوهش‌های گوناگونی می‌داند که باید به روش تحلیلی آن را بررسی کرد تا دریابیم چرا روابط هنرمند، جامعه، محتواهای اثر هنری، آگاهیهای جمعی، اثر هنری و ساختارهای ذهنی، جوابهای هماهنگی ندارد. عده‌ای از جامعه‌شناسان به بررسیهای جامعه‌شناختی درباره چاپ، پخش، دریافت و پذیرش آفرینش‌های ادبی روی می‌آورند که از شاخه‌های جامعه‌شناسی پوزیتیویستی است و در آن از پرسش‌نامه، پژوهش و روشهای آماری استفاده می‌کنند. روبر اسکاریپیت فرانسوی، نماینده این شاخه از جامعه‌شناسی ادبیات در دانشگاه بوردو است (گلدمن: [و دیگران]، ۱۳۷۷/۱۹۹۸: ۶۵ و ۶۴). الگوی اسکاریپیت تولید، توزیع و مصرف کتاب است و به جای بررسی متن اثر ادبی به آفرینش‌های ادبی به‌عنوان فعالیت اقتصادی می‌نگرد (پارسانسب، ۱۳۸۷: ۱۶). گروه دیگر به معنای اخص به جامعه‌شناسی آفرینش ادبی می‌پردازند و اثر ادبی را پدیده‌ای اجتماعی می‌دانند که مستلزم سه واقعیت نویسندگان، اثر ادبی و خوانندگان است و این ابعاد سه‌گانه ادبیات به دنیای ذهنی افراد، صورتهای انتزاعی و ساختارهای جمعی بستگی دارد (اسکاریپیت، ۱۳۷۴/۱۹۹۵: ۹).

لوسین گلدمن در مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی ادبیات» به گروه دیگری از جامعه‌شناسان اشاره می‌کند که برخی از جنبه‌های جزئی متون ادبی در مقام نشانه‌ها، فرانمودهای آگاهی جمعی و دگرگونیهای آن را بررسی، و بر اساس داده‌های جنبی از جمله تاریخ زندگی نویسنده، محیط زندگی و آرای او، نظریه‌پردازی می‌کنند. لئولوونتال، نماینده برجسته این گروه است (گلدمن: [و دیگران]، ۱۳۷۷/۱۹۹۸: ۶۵) ابتدا جورج لوکاج، شیوه ساخت‌گرایی تکوینی را مطرح می‌کند و لوسین گلدمن به گسترش آن می‌پردازد (پارسانسب، ۱۳۸۷: ۱۷ و ۱۸).

جورج لوکاچ و لوسین گلدمن در واقع بنیانگذاران جامعه‌شناسی در ادبیات یا جامعه‌شناسی ادبی به‌شمار می‌روند. لوکاچ، رابطه‌جان هنرمند را با ساختار و صورت اثر هنری او می‌سنجد. به نظر او هر جانی، جهان ویژه خود را می‌آفریند و شیوه‌های متفاوت زندگی، شیوه‌های هنری مخصوص خود را به‌وجود می‌آورد. او ادبیات بورژوازی را خواه متعلق به مکتب ناتورالیسم باشد یا مکتب رمانتیسم، یکسره مردود می‌شمارد و بر ادبیات رئالیستی که نشان‌دهنده واقیعت صریح اجتماعی است، صحنه می‌گذارد (عسگری، ۱۳۸۶: ۵۴). اما لوسین گلدمن، فاعل آفرینش‌های فرهنگی و هنری را نه یک فرد، بلکه جهان‌بینی یک جمع می‌داند که سرانجام به دست فرد با انسجام و شکل هنری ویژه‌ای عرضه می‌شود. او در مقابل این سؤال که آفریننده واقعی اثر هنری چه کسی است، طبقات اجتماعی و ساختارهای اجتماعی را مطرح می‌کند و نویسنده را نماینده همان طبقه اجتماعی می‌داند که از آن برخاسته است یا به هر دلیل به آن طبقه گرایش دارد ... و باختین به مانند ناقدان مارکسیست در آغاز به نقش طبقه اجتماعی در آفرینش ادبی باور داشت، اما در شکل نهایی نظریه‌اش، رابطه آفرینشگر فردی با واقیعت اجتماعی را به صورت پیچیده‌تری بیان کرد (همان، ۶۰).

کار جامعه‌شناسی ادبی، برقراری پیوند میان مهمترین آثار ادبی و آگاهی جمعی گروه‌های اجتماعی است که آثار در میان آنان خلق شده است (گلدمن، ۱۳۷۱/۱۹۹۲: ۳۲). اریش کوهلر در مقاله‌ای با عنوان «تزهایی درباره جامعه‌شناسی ادبی» به مقایسه جامعه‌شناسی ادبیات و جامعه‌شناسی ادبی می‌پردازد. به باور او جامعه‌شناسی ادبی باید به طور تاریخی و تاریخ ادبیات به طور جامعه‌شناختی عمل کند (گلدمن، [و دیگران]، ۱۳۷۷/۱۹۹۸: ۳۲). او جامعه‌شناسی ادبی را روشی مربوط به علم ادبیات می‌داند که انتقادی و به متن و مفهوم آن می‌پردازد و با توجه به پدیده‌های اجتماعی به دنبال افزایش درک متن است. جامعه‌شناسی ادبی به وجوه (کتاب، ادبیات و خواندن) می‌پردازد (همان: ۸۳-۸۱).

رنه ولک و اوستن وارم در کتاب *نظریه ادبیات* برآندند که:

متداولترین شیوه یافتن روابط ادبیات و جامعه، مطالعه آثار ادبی به‌عنوان مدارکی اجتماعی و تصاویری فرضی از واقیعت اجتماعی است. در این نیز شکی نیست که به‌نوعی تصویر اجتماع را می‌توان از ادبیات به دست آورد... از ادبیات می‌توان به‌عنوان سند اجتماعی و به دست آوردن نکات کلی تاریخ اجتماعی استفاده کرد ... اما این‌گونه

مطالعات اگر چنین بپنداریم که ادبیات صرفاً بازتاب زندگی، عکسبرداری از آن، و بنابراین مدرکی اجتماعی است، ارزش چندانی ندارد و فقط وقتی معنا پیدا می‌کند که شیوه‌های هنری داستان‌نویس مورد بحث را بشناسیم و نه با کلی گویی، بلکه به‌طور مشخص بگوییم که تصویر ارائه شده چه رابطه‌ای با واقعیت اجتماعی دارد. آیا این تصویر به عمد واقع‌گرایانه است یا جایی کاربکاتور و هجو یا آرمانی‌سازی رمانتیک است؟ (ولک - وارن، ۱۳۸۲: ۱۱۰ و ۱۱۱)

آنان در پایان بخش ادبیات و جامعه در کتاب یاد شده به‌درستی یادآوری کرده‌اند که: ادبیات اجتماعی فقط یکی از انواع ادبیات است و در نظریه ادبی اهمیت اساسی ندارد مگر اینکه معتقد باشیم ادبیات در درجه اول تقلید زندگی است چنانکه هست، یا تقلید زندگی اجتماعی به‌طور اخص. اما ادبیات بدل جامعه‌شناسی و سیاست نیست. ادبیات علت وجودی و هدفهای خاص خود دارد (همان، ۱۱۹).

شیوه کار نویسندگان این مقاله، بررسی اجتماعیات در ادبیات تواند بود؛ چرا که به تحلیل بسامدی موضوعات انتقادی طنزآمیز عبید می‌پردازد و نشان می‌دهد که دغدغه‌های جدی اجتماعی این منتقد جان‌آگاه و نکته‌بین در سده هشتم هجری چه بوده است. مطمئناً نمی‌توان و نباید ناهنجاریهای اخلاقی فردی و اجتماعی مدنظر عبید را تنها به روزگار وی مربوط دانست و تا زمانی که جامعه درگیر چنین ناهنجاریهایی باشد، این انتقادهای زنده است و ارتباطشان را با خرد و وجدان مردم حفظ می‌کند.

۴. اوضاع و احوال ایران در عصر عبید

۴-۱ اوضاع سیاسی

دوران حیات این شاعر و طنزآور بزرگ قرن هشتم با حکومت‌های جلایریان، اینجویان، مظفریان و تیموریان مقارن بوده است. اگرچه عبید، قسمتی از عمر خود را در زمان تیمور سپری کرد، هیچ‌گونه ارتباطی با او نداشته است. در زمان سلطان محمد خوارزمشاه، مغولان از ترکستان به ایران حمله کردند. آنان پس از اینکه سلسله خوارزمشاهی را شکست دادند با عنوان ایلخانیان تا سال ۷۳۶ ه.ق. بر ایران حکمرانی کردند. در طی این دو قرن، فجایع و حوادثی رخ داد که آثار نابهنجار آن عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، ادبی و فرهنگی را تحت‌تأثیر قرار داد. قدرت مغولان با مرگ ابوسعید بهادر در ۷۳۶ ه.ق. کم شد. نابودی دولت ایلخانی و نبود حکومت متحد در ایران، زمینه‌ساز درگیری و کشمکش میان مدعیان قدرت طلب شد. علاوه بر این، ظلم

و بیدادگریهای خرده شاهان، سبب ترس، وحشت و آشفتگی مردم و جامعه شد. آنها برای نجات جان خود مهاجرت کردند و بسیاری از شهرها، غیر مسکونی و زمین‌های زراعتی بدون کشت و بایر ماند. تا اینکه تیمور ایران را متحد کرد؛ مدعیان قدرت را کنار زد و یا آنها را تضعیف نمود. از لحاظ سیاسی، اوضاع ایران در قرن هشتم، آشفته، تلخ و ناگوار بود و به دست قدرت‌طلبان تجزیه شد. هر کدام از حاکمان مغولی به نام شاهزاده ایلخانی، مدعی حکومت شدند و با تصرف قسمتی از خاک ایران، آنجا را به حاکمیت خود درآوردند. با اینکه کشمکشها نیم قرن به طول انجامید، آنها نتوانستند حکومت متحدی به وجود آورند.

۲-۴ اوضاع اجتماعی و فرهنگی

در این قرن، ایلخانان تلاش می‌کردند تا اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی ایران را سامان دهند، اما وجود سرداران مغولی، مانعی بر سر اهداف آنان بود؛ به مردم ظلم و ستم می‌کردند و از آنها باج و خراج سنگینی می‌گرفتند و در صورت مقاومت، آنان را شکنجه می‌کردند؛ البته قوانینی به نام یاسا تا حدودی مهار کننده مغولان بود و به اوضاع کشور و لشکر نظم می‌داد؛ پاداش، مجازات و قوانین شکار را تعیین می‌کرد و همه مردم، به پرداخت مالیات مجبور بودند. اجرا شدن این قانونها در روحیه مردم تأثیر گذاشت (خالقی‌راد، ۱۳۷۵: ۱۵۹).

در این روزگار حکومت‌های سیاسی عقب افتاده و یا نیمه فئودالی ستمگر، ایران را به نابودی کشاندند. محیط نامساعد آن روزگار و عوامل اقتصادی و سیاسی، موجب رواج فساد و تباهی در جامعه شد و روحیات مردمی را که شعار آنان پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک بود، افسرده و متأثر کرد. علاوه بر این، اختلاط و آمیزش این ملت‌های با فرهنگ و تمدن متضاد، زمینه‌های فساد و انحطاط را در جامعه فراهم می‌کرد (عاصمی، ۱۳۳۸: ۱۵-۱). حکومت حاکمان نالایق، ظالم و خودرأی در این دوره موجب رواج فساد و فحشا در جامعه گردید. روشنفکران که از جایگاه خود تنزل کرده بودند و در حکم نوکران فرمانروایان بودند از مردم فاصله گرفتند؛ تحت تأثیر اخلاق حاکمان، قرار گرفتند و غارت، فریبکاری، دغل بازی و ریاکاری را در جامعه رواج دادند. صوفیان ریاکار، مردم را به حال خود رها کرده بودند و خود سرگرم خوشیهای روزگار بودند (صاحب اختیاری و باقرزاده، ۱۳۷۵: ۱۱).

در روزگار مظفریان، اوضاع جامعه نسبت به گذشته نابسامانتر بود؛ احوال مردم بیش از حد پریشان بود؛ جاه‌طلبی و قدرت‌طلبی در جامعه بویژه در میان حاکمان رواج پیدا کرده بود. آنها برای دستیابی به اهدافشان به فجایعی همچون برادرکشی، نابینا کردن چشمان پسران، پدران و نزدیکان خود دست می‌زدند (حلبی، ۱۳۷۷: ۵۲).

غلامحسین یوسفی در کتاب *دیداری با اهل قلم* در بخش «شوخی طبیعی آگاه»، که به معرفی و تبیین هنر و اندیشه عیب‌دور آثار مثنوی می‌پردازد درباره این دوره می‌نویسد: در طبقات مختلف جامعه دیوانیان، قضات، اهل شریعت، صوفیان و پیشه‌وران، فساد به شیوه‌های گوناگون راه بسته بود. بخصوص بیداد و ستم صاحبان قدرت و اعمال حکومت و هرکس دستش به جایی بند بود، فرودستان را به جان آورده بود. از همه بدتر ریا و ظاهرسازی و مقاصد شوم را به ظاهری آراسته، خاصه در لباس دین و مذهب جلوه دادن، اهل اندیشه را سخت رنج می‌داد و کسی را یارای چون و چرا نبود. شهوت‌پرستی و بی‌عفتی و غلام‌بارگی در میان خواص و عوام رواج داشت؛ همچنان‌که تجاوز به مال و ناموس و آبروی مردم... مبارزالدین محمد مظفری با همه خم‌شکنیها و تظاهرات دینی - که به قول حافظ محتسب روزگارش بود- از تزویر و ستم و بی‌رحمی چیزی فروگذار نمی‌کرد... هرج و مرج اوضاع، رواج ظلم و جور، فقر و تنگدستی اکثر مردم، افتادن سررشته کارها به دست اشخاص ناشایست و سودجوی و خودکام، بروز مفاسد اخلاقی در میان عموم طبقات بخصوص حکام و ارباب مناصب، عصر عیب‌دور را در تیرگی و تباهی فرورده است (یوسفی، ۲۵۳۵: ۲۹۱).

۳-۴ اوضاع دینی

از لحاظ دینی، اقوام مغول، تاتار و دیگر قبیله‌های زردپوست به آیین مسیحی، بودایی، مانوی، بت‌پرستی و اسلام معتقد بودند. عده‌ای از خاندان مغول و ایلخان با تصرف ایران، مسلمان شدند. سقوط بغداد به دست هلاکو، موجب تقویت و رواج مذهب شیعه شد. در دستگاه خلافت بنی‌عباس، وجود وزیران عالم و کاردان شیعه مذهب، شیعیان را قدرتمند کرد. پس از سقوط بغداد، خواجه نصیرالدین طوسی، سید بن طاووس، بهاء‌الدین اربلی و علامه حلّی از وزیران شیعه بودند که باعث استحکام شیعه شدند و عقاید افراطی برخی از شیعیان را اعتدال بخشیدند. علاوه بر این، تشکیل دولتهای شیعه مذهب مانند سربداران و سادات علوی باعث تقویت تشیع گردید (خالقی‌راد، ۱۳۷۵: ۱۶۲-۱۶۱).

زمانی که سلطنت خلفا در ایران از بین می‌رود و حکومت‌های سنی مذهب راه زوال و انحطاط را در پیش می‌گیرند، مذهب تشیع رونق می‌یابد. اما به دلیل معضل سطحی‌نگری در دین، میان شیعه و سنی، اختلافاتی به وجود آمد. عبید در داستانهای خود شیعیانی را که فروع دین را بر اصول دین ترجیح می‌دهند به عنوان ستیزه جو و متعصب معرفی می‌کند (پارسا نسب، ۱۳۸۷: ۱۷۹).

۵. تأثیر اوضاع اجتماعی بر ادبیات قرن هشتم

اوضاع اسفبار این عصر، ادبیات را تحت تأثیر قرار داد. سیف فرغانی، خواجه کرمانی، اوحدی مراغه‌ای و عبید زاکانی شاعرانی هستند که با مطالعه و بررسی آثار ادبی و دیوانهای آنها تا حدودی می‌توان از جریانات سیاسی، اجتماعی و عقیدتی آن دوران آگاهی یافت. آثار برخی از این شاعران با ظرافت خاصی، نمودار اعمال ننگ آور صاحبان قدرت است (خالقی راد، ۱۳۷۵: ۱۶۰). شعر فارسی در این دوره سرشار از بدبینی و ناخشنودی از اوضاع روزگار، ناپایداری جهان و دعوت مردم به ترک تعلقات دنیا و زهد است. وضعیت وخیم محیط اجتماعی، توجه شاعران را به سمت مسائل مذهبی، خیالات تند صوفیانه و درویشانه، انزوا و تصورات باریک و دقیق کشانده است (صفا، ۱۳۵۳: ۶۱).

۶. انتقاد اجتماعی در آثار عبید

در این بخش فهرست‌وار، موضوعات، طبقات و شخصیت‌های مورد انتقاد عبید در هر کدام از آثار او و بسامد انتقادات وی نشان داده شده و سپس تحلیل و مقایسه آنها در نگاهی کلی ارائه شده است.

۱-۶ رساله دلگشا

موضوعات مورد انتقاد: مفاسد جنسی (۶۱ مورد)، مفاسد اخلاقی (۳۵) همچون شرابخواری (۹)، تملق و چاپلوسی (۲)، تعصبات مذهبی (۲۳)، فقر (۸)، خست (۷)، طبقات اجتماعی مورد انتقاد: گروه‌های مذهبی (۲۴ مورد) از جمله خطیب و واعظ (۸)، صوفیان (۲)، حاکمان (۲۰)، قاضیان (۱۴).

شخصیت‌های مورد انتقاد: هارون الرشید (۲) شیخ بدرالدین صاحب، ابودلف، ابونواس، ابو حارث، حجاج، اسحاق موصلی، ابویزید، ابوبکر ربانی (هر کدام یک بار).
 شخصیت‌های مورد انتقاد در حکایت‌های فارسی نیز عبارتند از: قطب‌الدین شیرازی (۶)، قاضی عضدالدین ایجی (۵) مجد همگر (۴)، خواجه شمس‌الدین محمد جوینی (۴)، مولانا شرف‌الدین دامغانی (۳)، سیدرضی (۲)، اتابک سلغرشاه (۲)، مولانا رکن‌الدین ابهری، وزیر غیاث‌الدین، مولانا نجم‌الدین علی حافظ، شمس‌الدین مظفر، عبدالحی زراد، مولانا سعدالدین کرمانی، سعدالدین مولتانی، امیر مبارزالدین محمد، سلطان ابوسعید، خواجه بهاء‌الدین صاحب دیوان، سراج‌الدین قمری قزوینی، پهلوان عوض (هر کدام ۱ مورد).
 عبید برای اینکه بهتر و آزادانه‌تر بتواند عقاید خود را مطرح کند از دلچکان روزگاران قدیم مانند ابوبکر ربابی (۴)، جحی (۲) و طلحک (طلخک) استفاده می‌کند. در طنز او سلطان محمود، مظهر فرمانروایان ستمگر است که به شدت نکوهش شده است.

۲-۶ رساله اخلاق الاشراف

موضوعات: لهو و لعب و فسق (۶ مورد)، بی‌عدالتی و ستمگری (۳)، خست (۷)، زبونی و تردامنی (۵)، دیوثی و ناشکیبایی (۵)، نادانی و دیدگاه‌های مادی (۳)، بی‌وفایی (۳)، دروغ‌گویی (۲)، سنگدلی (۲)، بی‌شرمی (۱)
 طبقات اجتماعی: بزرگان (۱۴)، قاضیان (۲)، بیگانگان (۱)، پهلوانان (۱)
 شخصیت‌ها: چنگیز، تیمور، هلاکو، ضحاک، یزدگرد، معاویه و محی‌الدین عربی (هر کدام ۱ مورد).

۳-۶ رساله تعریفات (ده فصل)

موضوعات: مفاسد جنسی (۲۶ مورد) از جمله روابط نامشروع و فساد زنان حرمسرا (۲۴)، هم‌جنس‌بازی (۲)، مفاسد اخلاقی (۲۴) که عبارتند از دزدی (۷)، شراب‌خواری و بنگ (۵)، رشوه‌خواری (۳)، دروغ‌گویی (۳)، ریاکاری (۲)، سخن‌چینی (۱)، فقر (۱۵)، آداب معاشرت خواجهگان (۱۱)، بی‌دینی و بی‌تقوایی (۶)، تصرف در اوقاف (۴)، آموزه‌های نادرست مشایخ (۳)، بی‌انصافی و بی‌عدالتی خواجهگان (۱).
 طبقات اجتماعی: عامه مردم (۱۷)، نهاد خانواده (۱۵)، کسبه و بازاریان (۱۰)، گروه‌های مذهبی (۹)، نهادهای فرهنگی (۸)، طبقه حاکم (۷)، دستگاه قضایی (۶)

۴-۶ رساله صد پند

موضوعات: مفسد اخلاقی (۲۶مورد) از جمله دروغگویی (۷)، شرب خمر (۱۲)، ریاکاری (۳)، سخن چینی (۲)، تکبر (۱)، حرام‌خواری (۱)، مفسد جنسی (۲۴)، پیمان‌شکنی (۳)، اعتیاد (۷)، بی‌توجهی به زندگی (۴)، حسرت (۳).
طبقات اجتماعی: نهاد خانواده (۱۹ مورد) از جمله زنان (۱۸)، فرزندان (۱)، گروه‌های مذهبی (۷) از جمله مؤذنان بد آواز (۱)، زاهدان (۲)، شیخ (۴)، دستگاه قضایی (۳)، طبقه حاکم (۲)، حاکمان (۱)، بزرگان (۱)، بیگانگان/بی‌اصل و نسب‌ها (۳)، غلام‌بچگان ترک، کسبه و بازاریان (۱).

۵-۶ قصیده موش و گربه

موضوعات: ریاکاری (۱۰)، شراب‌خواری (۴)، دروغگویی (۳).
طبقات اجتماعی: در این منظومه از قاضیان، والیان و حاکمان آن روزگار انتقاد می‌کند. منظور عبید از گربه عابد و لشکریان او در بیابان فارس، که لشکر موشان را به نابودی کشاند، امیر مبارزالدین محمد است؛ زیرا عبید در بیت
در بیابان فارس هر دو سپاه رزم دادند چون دلیران
به محلّ واقعه و در جایی دیگر در وصف حمله امیر مظفری می‌گوید:
ناگهان گربه جست بر موشان چون مبارز به روز میدان
و امیر شیخ ابواسحاق که با سپاه منظم خود به کرمان آمده بود به شیراز گریخت. وزیر باکفایت پادشاه موشان، اشاره‌ای به وزیر کاردان شیخ ابواسحاق، قاضی عضدالدین ایجی دارد و جواب امیر مبارزالدین به این فرستاده با جواب گربه به سفیر شاه موشان یکی است. به گواهی تاریخ، شیخ ابواسحاق، عضدالدین ایجی را برای ایجاد روابط صلح نزد امیر مبارزالدین می‌فرستد. این فرستاده مورد احترام حاکم قرار می‌گیرد و هزینه اقامت او و همراهانش را می‌پردازد؛ اما با درخواست صلح او موافقت نمی‌کند (حلبی، ۱۳۷۷: ۱۱۹-۱۱۷).

شخصیت: او در ۱۶ مورد به‌طور غیر مستقیم از امیر مبارزالدین محمد انتقاد، و در یک مورد قاضی عضدالدین ایجی را نقد و نکوهش می‌کند.

۶-۶ اشعار عبید

موضوعات: مفاسد جنسی (۴۱ مورد)، مسائل اقتصادی (۱۴) از جمله فقر و قرض (۱۰)، مال‌اندوزی و جاه‌طلبی (۴)، شکایت از غم و اندوه روزگار (۱۶)، بی‌اعتباری دنیا (۱۲)، توبه و زهد ریایی (۸).

طبقات اجتماعی: گروه‌های مذهبی (۹ مورد) از جمله صوفی و رند (۶)، زاهد (۲)، شیخ (۱)، دستگاه قضایی (۱)، نهاد خانواده (۱).

از اشعار و آثاری که پس از سال ۷۵۶ سروده شده است درمی‌یابیم که تمایل به تصوّف، انقلاب روحی بزرگی در او به وجود آورده است که بازتاب این تمایل را می‌توان در مثنوی عشاق‌نامه مشاهده کرد. عبید برای رهروان طریقت و مردان حقیقت، ارزش قائل، و به آنان معتقد بوده است. او در این زمینه تحت تأثیر تسلط عرفان در آن روزگار و تجربه‌های شخصی و بینش فردی خودش نسبت به روزگار و عدم دل‌بستگی او به دنیا، به تصوّف گرایش پیدا کرده است. بر اثر این تحوّل روحی، همه چیز را از سر حکمت خداوندی می‌داند (عبید زاکانی، ۱۳۷۹: ۷۱).

شخصیتهای: کمال الدین حسین رشیدی (۳)، جهان خاتون، سید غیاث الدین علی یزدی، امیر مبارز الدین و شهاب الدین حیدر (هرکدام ۱ مورد).

۶-۷ فالنامه بروج

در این فالنامه از فالهای خجسته خبری نیست. همه فالها، واقعی است. هدف عبید از چنین فالگیری، تمسخر صاحب‌فال، یا اعضای خانواده اوست. فالنامه بروج را می‌توان فالنامه گونه یا ضد فالنامه نامید که در آن برخی از روشها و الگوهای فالنامه‌نویسی مورد تمسخر قرار می‌گیرند. این فالنامه، واکنشی در برابر تمایلات افراطی مردم جامعه به خرافات فالگیران بود (اسپراکمن، ۱۳۵۸: ۲۲۴ تا ۲۳۷).

۷. نگاه کلی به انتقاد اجتماعی در آثار عبید

انتقادات اجتماعی عبید زاکانی را در قالب طنز می‌توان در سه دسته موضوعات، طبقات اجتماعی و شخصیت‌ها تقسیم‌بندی و بررسی کرد. در زمینه موضوعات مد نظر او درمی‌یابیم که یکی از مفاسد بزرگ و رایج در دوره او، مفاسد جنسی است که عبید در

بیشتر آثار خود به آن پرداخته است و این موضوع نشان‌دهنده بسط و کثرت تأمل برانگیز این ناهنجاری اخلاقی در جامعه نابسامان آن روزگار است.

در اجتماعی که زبازگی و همجنس بازی رسمی رایج بود و چه بسیار جنگ و نزاع های بزرگ و کوچک بر سر تصاحب زنی، یا دست یافتن به مال و جاه روی می‌داد، شگفت نیست که پاکدامنی «مذهب منسوخ» خوانده شود و بی‌آبرویی و تردامنی «مذهب مختار» (یوسفی، ۲۵۳۵، ۲۹۸).

از بین ۳۷۵ حکایت، ۶۱ مورد مربوط به امور جنسی است. در رساله تعریفات از ۲۴۶ واژه که به شیوه‌ای طنزآمیز تعریف شده‌اند، ۲۶ واژه به این موضوع مربوط است. او عنوان صد سخن خود را «صد پند» قرار داده است و بدون ریا و تکلف، سخنان و تجارب خود را در طول زندگی مطرح می‌کند. در ۲۴ پند از مفاسد جنسی سخن می‌گوید. در رساله اخلاق/الاشراف، آرای حکما و بزرگان گذشته و عصر خود را درباره علم اخلاق و حکمت عملی با هم مقایسه می‌کند و آشکارا از اخلاق بزرگان روزگار خود انتقاد می‌کند که راه و رسم قدما را مذهب منسوخ می‌دانند. از بین ۵۵ سخن موجود در این رساله، ۱۷ سخن مربوط به مفاسد جنسی طبقات برگزیده جامعه است. به طور کلی در آثار عبید ۱۶۹ مورد انتقاد در این زمینه وجود دارد و ۱۵٪ حجم آثار و ۳۶٪ حجم انتقادات را به خود اختصاص داده است.

انتقاد به دیگر ناهنجاریهای اخلاقی در رساله دلگشا منعکس شده است. بسامد آن ۳۲ مورد است. میزان این انتقادات در اخلاق/الاشراف به کمترین مقدار خود یعنی ۴ مورد می‌رسد. بسامد این ناهنجاریها بر اساس میزان تکرار در سایر آثار به این شرح است: رساله صد پند ۲۶، رساله تعریفات ۲۱، موش و گریه ۱۰ و دیوان اشعار ۸ مورد. در کل آثار عبید ۱۰۱ مورد انتقادی در این زمینه دیده می‌شود (۲۱٪).

در حیطه مسائل اقتصادی، عبید بیشتر از فقر سخن می‌گوید؛ چرا که در دوره زندگی او عدالت، رسمی منسوخ بوده است و در نبودن عدالت و زیاده‌خواهی بزرگان و قدرتمندان، عامه مردم گرفتار فقر و ناداری خواهند شد.

در شیراز، کاروانهای تجاری بین هند، روم و عراق، مالیات سنگینی به نام تمغا می‌پرداختند که مقدار آن بر اساس ارزش کالا بود. مردم از این باج و خراج و مأموران آن (تمغاجی) ناراضی بودند. عبید زاکانی در رسالات خود آنها را «واجب القتل» می‌داند. مأموران حکومتی، عوارض دیگری از دهقانان، پیشه‌وران و بازرگانان می‌گرفتند و از این راه خسارات زیادی بر آنها وارد می‌کردند (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲۵).

۳۷ مورد یعنی ۲۱٪ حجم انتقادات عبید را موضوع فقر در بر می‌گیرد. بیشترین انتقاد در این زمینه در رساله‌ی تعریفات ۱۵ مورد و کمترین انتقاد در رساله‌ی دلگشا ۸ مورد دیده می‌شود. این انتقاد در دیوان اشعار ۱۴ بار تکرار شده است. در سایر آثار به این موضوع پرداخته نشده است. در کل ۳۷ مورد (۸٪) انتقاد در این زمینه دیده می‌شود.

در انتقاد از نظام آفرینش از غم و اندوه روزگار، شکایت می‌کند. از این شکواییه‌ها در دیوان اشعار ۱۶ مورد به چشم می‌خورد. در همین مجموعه شعری در ۱۲ مورد از بی‌اعتباری دنیا سخن می‌گوید. در صد پند در ۵ مورد از بی‌توجهی مردم نسبت به زندگی انتقاد می‌کند.

مردم در این دوره از نظر مسائل دینی گرفتار تعصبات افراطی و سطحی‌نگری در دین بودند. بازار ریا و خرافات و سوءاستفاده از عامه مردم گرم بود و سختگیری حاکمانی چون امیر مبارزالدین نیز چهره‌ای خشن و تحمل‌ناپذیر از گوهر دین ارائه می‌کرد.

نهاد دینی قرن هشتم نیز یا گرفتار قیل و قال مدرسی خویش است یا سرگرم فسق و فجور. از این رو دینداری متشرعان از محتوا تهی و با نوعی جهالت درآمیخته است. آنچه از دین به مردم عرضه می‌شود، جز مشتی از ظواهر دین و خرافات برآمده از آن نیست؛ چرا که خود آنان نیز از کنه دین آگاهی ندارند: خطیبی را پرسیدند که مسلمانی چیست. گفت من خطیبم، مرا با مسلمانی چه کار؟ (پارسانسب، ۱۳۸۷: ۱۷۷)

بیشترین انتقادهای عبید در این زمینه در رساله‌ی دلگشا ۲۴ و پس از آن در رساله‌ی تعریفات ۶ مورد دیده می‌شود. در تمام آثار ۳۰ مورد انتقاد در این زمینه وجود دارد؛ یعنی ۶٪ کل انتقادات. در بیان توبه و زهد ریایی، بیشترین انتقادهای او در دیوان اشعار ۸ و کمترین آن در رساله‌ی صد پند، ۲ مورد است. این مضمون در منظومه‌ی موش و گربه ۶ بار تکرار شده است (۳٪ کل انتقادات).

بیشترین حجم انتقاد از بی‌عدالتی و ستمگری حاکمان در رساله‌ی دلگشا به چشم می‌خورد. بسامد آن ۸ مورد و کمترین انتقاد در رساله‌ی تعریفات یک مورد است. در موش و گربه ۴ و اخلاق‌الاشراف ۳ مورد تکرار شده است. در مجموع آثار عبید ۱۶ انتقاد دیده می‌شود (۳٪ انتقادات). از خست در رساله‌ی دلگشا و اخلاق‌الاشراف در یک سطح انتقاد شده است. میزان این انتقادات در هر دو رساله ۷ مورد است. بعد از آن در

رساله صد پند ۳ و کمترین میزان آن در رساله تعریفات یک مورد است (۱۸٪ کل انتقادات). از آداب و رسوم ناپسند در رساله تعریفات بیشتر از آثار دیگر انتقاد شده است. از ۱۲ مورد انتقادی که در این زمینه هست ۱۱ مورد به این رساله تعلق دارد و کمترین میزان این انتقاد در رساله دلگشا یک مورد است.

آموزه‌های نادرست مشایخ گاهی سبب رواج خرافات در بین مردم و گاه باعث افراط و تفریط می‌شد. بازتاب این موضوع در رساله دلگشا بیشتر از آثار دیگر اوست. میزان این انتقادات در این رساله ۷ و در رساله تعریفات ۳ مورد است. بیشترین انتقاد درباره ساده‌لوحی مردم در رساله دلگشا ۴ و در موش و گربه ۳ مورد دیده می‌شود. بیشترین انتقاد در زمینه پیمان‌شکنی در رساله صد پند ۵ مورد است (۵٪ حجم این رساله) و این انتقاد در اخلاق الاشراف کم‌رنگتر شده است به طوری که بسامد آن به یک مورد می‌رسد.

نادانی و دیدگاه‌های مادی بزرگان از موضوعاتی است که فقط در اخلاق الاشراف به آن پرداخته شده است و تعداد این انتقاد به ۳ مورد می‌رسد. نادانی و بی‌فرهنگی حاکمان و در نتیجه بی‌اعتبار شدن علم و معرفت از سویی و وابسته بودن علمای روزگار به نهاد فاسد قدرت از سوی دیگر باعث شده است که جهل و خرافات و تعصب بر تمام شئون زندگی مردم سایه افکند. یک نمونه بسیار گویا از این ناهنجاری، حکایت عبید در رساله دلگشاست که در مجلسی سلطان ابوسعید به عالم نامدار و بزرگی چون مولانا عضدالدین دستور می‌دهد که برخیزد و برقصد و وی چنین می‌کند (عبید، ۱۳۸۳: ۳۰۱).

بهداشت عمومی موضوعی است که نسبت به سایر انتقادات کمتر به آن توجه شده است: ۲ مورد از حکایتهای رساله دلگشا به این موضوع اختصاص دارد. زرین کوب در توصیف شیراز روزگار حافظ و عبید نوشته است:

شهر زیبا بود؛ هوایی خوش داشت و نهرها از میان آن می‌گذشت. اما ظاهر آن خاصه برای کسانی که از زیباییهای نهانی آن بی‌خبر بودند، زنده بود و حتی زشت. کوچه‌ها تنگ بود و پنجره‌ها کوتاه. بوی گندی که از پلیدیها برمی‌خاست، همه جا به دماغ می‌خورد. چون در ساختن آبریزها اهتمام نمی‌شد، کوچه‌ها پر بود از این پلیدیها و «مردم متمیز را» به قول حمدالله مستوفی «در آن کوچه‌ها تردد، متعذر» بود» (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۱۰).

شگفت می‌نماید که عبید چندان به این معضل زندگی شهری آن روزگار توجه لازم نداشته است.

اعتیاد نیز موضوعی است که در رسالهٔ صد پند ۷ مورد دیده می‌شود. از بین تمام آثار انتقادی، بیشترین موضوع انتقادی در زمینهٔ انواع ناهنجاریهای اخلاقی است. بسامد آن به ۱۶۹ مورد (۳۶٪) می‌رسد و کمترین انتقاد مربوط به سنگدلی بزرگان، خرافه‌پرستی و بهداشت یعنی ۲ مورد (۴۲٪) است.

در زمینهٔ طبقات اجتماعی مورد انتقاد در آثار عبید نیز می‌توان دید که در کل آثارش ۱۷۳ مورد (۳۲٪) از عامهٔ مردم انتقاد کرده است.

عموم مردم از طبقات گوناگون عیب‌ها داشتند و مورد انتقاد بودند. نگاه نافذ عبید مانند دوربینی دقیق و حساس در هر جانب، نکته‌ای یافته و قلم او از هر چیزی تصویری نقش کرده است... آیا شگفت نیست که عبید زیباترین و لطیفترین و متعالی‌ترین عواطف و آمال بشری را در لباسی به ظاهر زشت عرضه کرده است؟ گناه باشد که جامعهٔ خواب‌آلود و اسیر تباهی را جز با نشان دادن زشتی‌ها نمی‌توان به هوش آورد (یوسفی، ۲۵۳۵، ۲۰۸ و ۲۰۹).

در آثار عبید، بیشتر انتقادهای متوجه عموم مردم است که بر اثر انحراف نهادهای سیاسی، دینی و فرهنگی و نیز به سبب نادانی و جهل خود، دچار انحطاط اخلاقی و رفتاری گردیده‌اند. از بزرگترین عارضهٔ اجتماعی این عصر، فقر اقتصادی و فقر فرهنگی مردم است که به بروز ناهنجاریهایی چون روابط نامشروع زنان و مردان، همجنسگرایی در میان مردان، شکسته شدن حریم حرمت خانواده‌ها، تجاوز به مال و دارایی دیگران، شراب‌خواری و بدمستی و ... منجر شده است. در این اجتماع، ساده‌لوحی و نادانی عامهٔ مردم و رندی و فرصت‌طلبی گروهی دیگر - که عمدتاً از ترکان مغول و وابستگان آنها هستند - وضعیتی پدید آورده که در آن حریم حقوق فردی و اجتماعی افراد نامعلوم است... و ضد ارزشها به ارزش بدل گردیده است (پارسانسب، ۱۳۸۷: ۱۷۹).

بیشترین انتقاد از عامهٔ مردم در رسالهٔ دلگشا ۹۱ مورد دیده می‌شود. در اخلاق/اشراف، بزرگان جامعه را نقد کرده است که مفسد و ضد ارزشهایی را در جامعه رواج می‌دهند. در دیوان/شعار کمتر به انتقاد پرداخته است و در این زمینه تنها یک مورد نقد دیده می‌شود. بیشترین انتقادهای عبید در زمینهٔ نهاد خانواده در رسالهٔ دلگشا به چشم می‌خورد. در دورهٔ او به دلیل فقر و نابسامانی جامعه و از سوی دیگر رواج فساد اخلاقی و همجنس‌بازی و غلامبارگی، نهاد خانواده، شأن و منزلت خود را

از دست داده، و پایبندی به تعهدات خانوادگی و اخلاقی کمرنگ و نادر شده بود. عبید این ناهنجاری و زشتی را بخوبی دیده و بشدت نقد کرده است. میزان این انتقاد ۹۵ و کمترین آن در دیوان اشعار یک مورد است. در آثار دیگر مانند رساله صد پند ۲۰ و در رساله تعریفات ۱۵ مورد به این موضوع پرداخته است.

بیشترین انتقادهای او در زمینه گروه‌های مختلف مذهبی (علما، وعاظ، صوفیان، مؤذنان) در رساله دلگشا به چشم می‌خورد. میزان این انتقاد ۲۳ مورد است. کمترین انتقاد در رساله صد پند ۷ و در دیوان اشعار و رساله تعریفات ۹ مورد است. در مجموع آثار ۱۳۱ مورد (۲۴٪) به این طبقه اختصاص دارد.

بیشترین انتقادهای وی در زمینه طبقات حاکم در رساله دلگشا ۶۱ و کمترین انتقاد در دیوان اشعار ۳ مورد است. این موضوع در رساله صد پند ۴، مثنوی موش و گربه ۲۶ و رساله تعریفات ۷ مورد تکرار شده است. در کل ۱۱۵ مورد (۲۱٪). «نهاد حکومتی عصر، جاهل است و ستمگر؛ مدیحه پسند و چاپلوس‌پرور و از نظر اخلاقی به انواع انحرافات گرفتار؛ باج می‌گیرد و رشوه می‌ستاند؛ جز به منافع و تداوم حاکمیت خود نمی‌اندیشد» (همان، ۱۷۷).

بیشترین انتقادهای در زمینه نهاد قضایی در رساله دلگشا ۱۴ و کمترین انتقاد در دیوان اشعار و در منظومه موش و گربه یک مورد است که به ترتیب (۴۱٪) و (۱٪) حجم این آثار را دربرمی‌گیرد. در رساله تعریفات و اخلاق‌الاشرف به ترتیب ۶ و ۲ مورد است. در کل ۲۸ مورد (۵٪)؛ چنانکه پیش از این آمد، قاضیان عصر عبید، آلوده به انواع تردامنی، رشوه‌گیری و بی‌عدالتی آلوده‌اند.

از ترکان با عنوان بیگانگان در رساله دلگشا با ۱۳ مورد، بیشترین و در اخلاق‌الاشرف یک مورد کمترین انتقاد آمده است. از آنان در رساله تعریفات و رساله صد پند در یک سطح انتقاد شده است (۳ مورد) که در کل ۲۰ مورد یعنی ۴٪ حجم انتقادات را در بر می‌گیرد. از بین تمام آثار عبید بیشترین انتقاد در مورد طبقات، مربوط به طبقات فرودست جامعه است. میزان این انتقاد ۱۷۲ مورد (۱۵٪) است و کمترین انتقاد مربوط به طبیبان است که بسامد آن یک مورد (۰۸٪) است.

در پایان بحث و پس از این تجزیه و تحلیل به دیدگاه شفیع کدکنی درباره عبید نظری می‌افکنیم که: «در قلمرو طنز، عبید همان مقامی را داراست که حافظ در حوزه

شعر» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۰۶). ایشان در مقایسه طنز عبید، سوزنی سمرقندی و حافظ، می‌نویسد:

سوزنی اساس کار خود را بر حمله یا اعتراض و تجاوز به قلمرو ناموس اشخاص قرار داده است... اما حافظ هرگز چنین نکرده است. حافظ تابوهای دیگری را مورد هجوم قرار داده است: صومعه، خانقاه، محتسب و شحنه را و عبید حد فاصل سوزنی و حافظ است. با این تفاوت که عبید در مقایسه با سوزنی با «نوع» سروکار دارد و نه با شخص و به همین دلیل، هنرش استمرار دارد. اما تفاوتی که به لحاظ اسلوب با سوزنی دارد، این است که کار او طنز است و کار سوزنی هجو، و به لحاظ نوع تابوها، تفاوت او با حافظ در این است که حافظ در دایره تابوهای خاصی، شبکه طنز خود را گسترش می‌دهد؛ تابوهایی که مردم زمانه نسبت به آنها همان حالت آمیوالانس را احساس می‌کنند (همان، ۳۱۴).

با توجه به یافته‌های این پژوهش، می‌توان در تأیید و تکمیل نظر ایشان گفت که عبید علاوه بر طنز در گستره مفاهیم و طبقات گوناگون اجتماعی در دایره طنز مربوط به اشخاص نیز ید طولایی دارد و بسامد اینگونه از طنز، چنانکه در جدول شماره ۳ می‌بینیم در آثارش چشمگیر است (حدود ۴۰ شخصیت)، اما کمتر به حیطه هزلیات سوزنی نزدیک شده و در همین نمونه‌های طنز نیز کوشیده است تا از گستره محدود اشخاص فراتر رود و با نگاهی کلی‌تر، اجتماعی‌تر و انسانی‌تر، به نقد ناهنجاری‌های جامعه پردازد.

اشعار چه گزیده‌های طنزآمیز و گاه هزل‌آمیز عبید زاکانی، بی‌شک از ارکان ادبیات انتقادی ایران به‌شمار می‌رود. ابعاد زبانی، سبکی و هنری طنز عبید در پژوهش‌های فراوانی بررسی و بیان شده است. اما از نظر مضمون و محتوا، انتقادات او را می‌توان در سه عرصه مفاهیم، طبقات اجتماعی و شخصیتها به‌دقت و با در نظر گرفتن بسامد هرکدام بررسی کرد و به این نتیجه رسید که ناهنجاریهای اجتماعی عصر عبید و ای بسا دیگر روزگاران تاریخ اجتماعی ایران چه بوده و عبید، این منتقد آگاه، ظریف و نکته‌سنج، چگونه با زبان طنز و هزل، پرده از این زشتیها و کژیها برداشته است. در زمینه نقد مفاهیم اجتماعی، عبید به‌ترتیب به این ناهنجاریها توجه ویژه و اشارات مکرر دارد: مفاسد جنسی (۱۶۹ بار)، ناهنجاریهای اخلاقی (۱۰۱ بار)، مسائل اقتصادی (۳۷ بار)، نظام آفرینش، دین، خست، بی‌عدالتی و ستمگری، توبه و زهد ریایی، آداب و رسوم ناپسند،

آموزه‌های نادرست مشایخ، ساده‌لوحی مردم، اعتیاد، وفا نکردن به سوگند، بی‌وفایی، تصرف در اوقاف، نادانی و مادی‌گرایی، سنگدلی بزرگان، خرافه‌پرستی و بهداشت. چنانکه از آمار و ارقام پیداست، مفسد جنسی، دیگر ناهنجاریهای اخلاقی همچون دزدی، شراب‌خواری، رشوه‌خواری، دروغ‌گویی، ریاکاری، سخن‌چینی، آداب معاشرت نادرست خواجگان، بی‌دینی و بی‌تقوایی، تکبر، حرام‌خواری، پیمان‌شکنی، اعتیاد، بی‌توجهی به زندگی، خست و...، مصارف نادرست اوقاف (۴)، آموزه‌های نادرست مشایخ (۳)، بی‌انصافی و بی‌عدالتی خواجگان و فقر و مسائل اقتصادی، پررنگترین کاستیها و نادرستیهای جامعه روزگار وی بوده یا دست کم از نظر عبید چنین بوده است. انتقاد به نظام آفرینش (۳۲) و مسائل دینی (۳۰) نیز از موضوعات مهم مد نظر اوست؛ اما از ستم و زورگویی ظالمان تنها ۱۶ بار سخن به میان آورده است و این خود نشان‌دهنده خفقان حاکم بر آن زمان و بیم عبید از تنبیه یا مجازات حاکمان ظالم تواند بود. در زمینه طبقات گوناگون جامعه، نیش طعن و طنز قوی و گزنده او به ترتیب، این لایه‌های جامعه را هدف قرار داده است: عامه مردم (۱۷۲)، نهاد خانواده (۱۳۱)، طبقه حاکم (۱۱۵)، گروههای مذهبی (۵۴)، نهاد قضایی (۲۸)، بیگانگان (۲۰)، نهادهای فرهنگی (۱۵)، اصناف مختلف (۵) و پهلوانان (۴). در این زمینه نیز ملاحظه می‌شود که عامه مردم، نهاد مهم خانواده، طبقه حاکم و گروههای مذهبی در رأس انتقادات او جای گرفته است. این روشن‌بینی و انصاف اندیشگی عبید به‌راستی ستایش‌برانگیز است؛ چرا که هم جهل و بی‌فرهنگی طبقات مختلف جامعه و هم نادانی، تعصبات و زورگویی حاکمان و قدرتمندان را در افول ارزشهای انسانی و اخلاقی روزگار خود دخیل می‌دانسته و یکسره همه تقصیرات را به دوش یکی از دو سوی حاکم و محکوم جامعه نیفکنده است. در لابه لای حکایات و نوشته‌های طنزآمیز او حدود چهل شخصیت نیز دیده می‌شوند که به ترتیب عبارتند از: امیر مبارزالدین محمد (۱۶ بار) به شکلی کنایی و ۲ بار آشکارا)، سلطان محمود (۹ بار)، طلحک (۸ بار)، قطب‌الدین شیرازی (۶ بار)، قاضی عضدالدین ایچی (۵)، ابوبکر ربابی (۵)، خواجه شمس‌الدین محمد جوینی (۴)، مجد همگر (۴)، کمال‌الدین حسین رشیدی (۳)، مولانا شرف‌الدین دامغانی (۳)، هارون‌الرشید، جحی (جوچی)، سید رضی، اتابک سلغرشاه (هرکدام ۲ بار)، خواجه بهاء‌الدین صاحب دیوان، پهلوان عوض، سلطان ابوسعید، مولانا رکن‌الدین ابهری، وزیر غیاث‌الدین، مولانا نجم‌الدین علی حافظ، شمس‌الدین مظفر، عبدالحی زراد، سعدالدین مولتانی، مولانا

سعدالدین کرمانی، سراج‌الدین قمری قزوینی، شیخ بدرالدین صاحب، ابودلف، ابونواس، ابوحارث، حجاج، ابویزید، محی‌الدین عربی، معاویه، یزدگرد، ضحاک، هلاکو، تیمورلنگ، چنگیز مغول، جهان خاتون، سید غیاث‌الدین علی یزدی و شهاب‌الدین حیدر (هر کدام یک بار). در پایان ذکر این نکته ضروری است که عبید این همه نقد و ژرفکاوی را در قالب زیباترین و کوتاهترین جملات و حکایات شیرین و خواندنی و ماندگار عرضه کرده که از نظر ارزش ادبی، همسنگ نامدارترین شاهکارهای طنز ادبی ایران و جهان است و این تحقیق به معنای نادیده گرفتن این بعد اساسی و مهم آثار عبید نیست.

جدول ۱. موضوعات مورد انتقاد در آثار عبید

موضوعات مورد انتقاد	دیوان	رساله دلگشا	رساله تعریفات	صدپند	اخلاق الاشراف	موش و گربه	جمع	درصد
مفاسد جنسی	۴۱	۶۱	۲۶	۲۴	۱۷	-	۱۶۹	٪۳۶
ناهنجاریهای اخلاقی	۸	۳۲	۲۱	۲۶	۴	۱۰	۱۰۱	٪۲۱
مسائل اقتصادی	۱۴	۸	۱۵	-	-	-	۳۷	٪۸
نظام آفرینش	۴۸	-	-	۵	-	-	۳۲	٪۷
دین	-	۲۴	۶	-	-	-	۳۰	٪۶
خست	-	۷	۱	۳	۷	-	۱۸	٪۴
بی‌عدالتی و ستمگری	-	۸	۱	-	۳	۴	۱۶	٪۳
توبه و زهد ربایی	۸	-	-	۲	-	۶	۱۶	٪۳
آداب و رسوم نایبند	-	۱	۱۱	-	-	-	۱۲	٪۳
آموزه‌های نادرست مشایخ	-	۷	۳	-	-	-	۱۰	٪۲
ساده‌لوحی مردم	-	۴	-	-	-	۳	۷	٪۱
اعتیاد	-	-	۷	-	-	-	۷	٪۱
وفا نکردن به سوگند	-	-	-	۵	۱	-	۶	٪۱
بی‌وفایی	-	۱	-	-	۳	-	۴	٪۰٫۸۴
تصرف در اوقاف	-	-	۴	-	-	-	۴	٪۰٫۸۴
نادانی و مادی‌گرایی	-	-	-	-	۳	-	۳	٪۰٫۶۳
سنگدلی بزرگان	-	-	-	-	۲	-	۲	٪۰٫۴۲
خرافه پرستی	-	۲	-	-	-	-	۲	٪۰٫۴۲
بهداشت	-	۲	-	-	-	-	۲	٪۰٫۴۲
جمع							۴۵۹	۱۰۰

جدول ۲. طبقات اجتماعی مورد انتقاد در آثار عبید

طبقات مورد انتقاد	دیوان	رسالة دلگشا	اخلاق الاشراف	تعريفات	صدپند	موش و گریه	جمع	درصد
عامه مردم	-	۹۱	-	۱۷	۵۳	۱۱	۱۷۲	٪۳۲
نهاد خانواده	۱	۹۵	-	۱۵	۲۰	-	۱۳۱	٪۲۴
طبقه حاکم	۳	۶۱	۱۴	۷	۴	۲۶	۱۱۵	٪۲۱
گروه‌های مذهبی	۹	۲۳	-	۹	۷	۶	۵۴	٪۵
نهاد قضایی	۱	۱۴	۲	۶	۴	۱	۲۸	٪۵
بندگان	-	۱۳	۱	۳	۳	-	۲۰	٪۴
نهادهای فرهنگی	-	۶	-	۷	۲	-	۱۵	٪۳
اصناف	-	۴	-	-	۱	-	۵	٪۱
پهلوانان	-	۱	۲	-	۱	-	۴	٪۱
جمع							۵۴۴	۱۰۰

جدول ۳. شخصیت‌های مورد انتقاد در آثار عبید

شخصیت‌های مورد انتقاد	دیوان	رسالة دلگشا	اخلاق الاشراف	تعريفات	صدپند	موش و گریه (شيوه‌ای کتابی)	جمع	درصد
امیر مبارزالدین محمد	۱	۱	-	-	-	۱۶ (نه)	۱۸	٪۱۷
سلطان محمود	-	۹	-	-	-	-	۹	٪۹
طغچک	-	۸	-	-	-	-	۸	٪۸
قطب‌الدین شیرازی	-	۶	-	-	-	-	۶	٪۶
قاضی عضدالدین ابیجی	-	۵	-	-	-	۱	۶	٪۶
ابوبکر ربایی	-	۵	-	-	-	-	۵	٪۵
خواجه شمس‌الدین محمد جوینی	-	۴	-	-	-	-	۴	٪۴
مجد همگر	-	۴	-	-	-	-	۴	٪۴
کمال‌الدین حسین رشیدی	-	۳	-	-	-	-	۳	٪۳
مولانا شرف‌الدین دامغانی	-	۳	-	-	-	-	۳	٪۳
هارون الرشید	-	۲	-	-	-	-	۲	٪۲
جمعی (جوینی)	-	۲	-	-	-	-	۲	٪۲
سید رضی	-	۲	-	-	-	-	۲	٪۲
اتابک سفرشاه	-	۲	-	-	-	-	۲	٪۲
خواجه بهاء‌الدین صاحب دیوان	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
پهلوان عوض	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
سلطان ابو سعید	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
مولانا رکن‌الدین ابهری	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
وزیر غیاث‌الدین	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
مولانا نجم‌الدین علی حافظ	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
شمس‌الدین مظفر	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
عبد البقی زراد	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
سعد‌الدین مولتانی	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
مولانا سعد‌الدین کرمانی	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱

شخصیت‌های مورد انتقاد	دیوان	رسالة دلگشا	اخلاق‌الاشراف	تعريفات	صدپند	موش و گربه	جمع	درصد
وزیر غیاث‌الدین	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
مولانا نجم‌الدین علی حافظ	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
شمس‌الدین مظفر	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
عبدالحی زراد	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
محمدالدین مولثانی	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
مولانا سعدالدین کرمانی	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
سراج‌الدین فعوی قزوینی	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
شیخ بدرالدین صاحب	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
ایرولف	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
ایونواس	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
ابو حارث	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
حجاج	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
ابویزید	-	۱	-	-	-	-	۱	٪۱
محمی‌الدین عربی	-	-	۱	-	-	-	۱	٪۱
معاویه	-	-	۱	-	-	-	۱	٪۱
یزدگرد	-	-	۱	-	-	-	۱	٪۱
ضیحاکی	-	-	۱	-	-	-	۱	٪۱
هلاکو	-	-	۱	-	-	-	۱	٪۱
تیمور	-	-	۱	-	-	-	۱	٪۱
چنگیز	-	-	۱	-	-	-	۱	٪۱
جهان‌خاتون	۱	-	-	-	-	-	۱	٪۱
سید غیاث‌الدین علی یزدی	۱	-	-	-	-	-	۱	٪۱
شهاب‌الدین حیدر	۱	-	-	-	-	-	۱	٪۱
جمع							۱۰۱	۱۰۰

منابع

۱. اسپرکمن، پل؛ عبید زاکانی لطیفه‌پرداز و طنزآور بزرگ ایران؛ مجله آینده، سال پنجم، شماره ۴ و ۵، ۱۳۵۸، ص ۲۳۷-۲۲۴.
۲. اسکاربیت، روبر؛ جامعه‌شناسی ادبیات؛ ترجمه مرتضی کتبی؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۴.
۳. بهزادی اندوهجردی، حسین؛ طنزپردازان ایران از آغاز تا پایان دوره قاجار؛ تهران: دستان، ۱۳۸۳.

۴. پارسا نسب، محمد؛ جامعه‌شناسی ادبیات فارسی: از آغاز تا سال ۱۳۵۷؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۷.
۵. حلبی، علی اصغر؛ عبید زاکانی؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۷.
۶. خالقی‌راد، حسین؛ قطعه و قطعه‌سرایی در شعر فارسی؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۷. زرین‌کوب، عبدالحسین؛ از کوچه‌رندان: درباره‌ی زندگی و اندیشه‌ی حافظ؛ چ‌دهم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۲.
۸. شفیعی‌کدکنی، محمدرضا؛ زمینه‌ی اجتماعی شعر فارسی (طنز حافظ)؛ تهران: اختران، زمانه، ۱۳۸۶.
۹. صاحب‌اختیاری، حمید و بهروز باقرزاده، عبید زاکانی، لطیفه‌پرداز و طنز‌آور بزرگ ایران؛ تهران: اشکان، ۱۳۷۵.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله؛ مختصری در تاریخ تحوّل نظم و نثر پارسی؛ چ‌هشتم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۳.
۱۱.؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ ج ۳ (بخش دوم)، چ‌ششم، تهران: فردوس، ۱۳۶۹.
۱۲. عبید زاکانی، عبیدالله؛ اخلاق‌الاشراف؛ به تصحیح علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴.
۱۳.؛ کلیات عبیدزاکانی؛ تصحیح، تحقیق، شرح و ترجمه‌ی حکایات عربی؛ پرویز اتابکی، تهران: زوآر، (۱۳۷۹ الف).
۱۴.؛ گزیده‌ی رساله‌ی دلگشا؛ به کوشش ابراهیم نبوی؛ چ‌دوم، تهران: روزنه، ۱۳۷۹ ب.
۱۵.؛ رساله‌ی دلگشا به انضمام رساله‌های تعریفات، صد پند و نوادر الامثال، تصحیح و ترجمه و توضیح علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.
۱۶. غنی، قاسم؛ بحث در آثار و افکار و احوال حافظ: تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم؛ چ‌دهم، ج ۱، تهران: زوآر، ۱۳۸۶.
۱۷. کامشاد، حسن؛ پایه‌گذاران نثر جدید فارسی، تهران: نی، ۱۳۸۴.
۱۸. گلدمن، لوسین؛ جامعه‌شناسی ادبیات: دفاع از جامعه‌شناسی رمان؛ مترجم محمدجعفر پوینده؛ تهران: هوش و ابتکار، ۱۳۷۱/۱۹۹۲.
۱۹. لوکاج، جورج؛ تاریخ آگاهی طبقاتی؛ ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده؛ تهران: تجربه، ۱۳۷۷/۱۹۹۸.
۲۰. میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت؛ واژه‌نامه‌ی هنر شاعری: فرهنگ تفصیلی؛ تهران: کتاب مهنان، ۱۳۷۳.

۲۱. نیکوبخت، ناصر؛ نقد و بررسی شعر هجوی از آغاز تا عصر عبید؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

۲۲. هال، ورنون؛ تاریخچه نقد ادبی؛ ترجمه احمد همتی؛ تهران: روزنه، ۲۰۰۰/۱۳۷۹.

۲۳. یوسفی، غلامحسین؛ دیداری با اهل قلم؛ مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۲۵۳۵.